



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان درباره صحت معاطات (بیع همراه با انشاء فعلی) بود و عرض کردیم که اولین دلیل بر صحت آن سیره می باشد که جلسه قبل درباره آن بحث کردیم .

دلیل دوم بر صحت و حجیت بیع معاطاتی آیه ۲۷۵ از سوره بقره می باشد : « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » .

امروز با توفیق پروردگار درباره دو موضوع بحث خواهیم کرد ؛ اول درباره ربا و بعد درباره صحت بیع معاطاتی .

در میان فقهای ما رسم نبوده که درباره آیاتی از قرآن که مورد استدلال واقع می شوند به طور مبسوط بحث کنند و در مانحن فیه نیز درباره ربا و حرمت و عواقب و آثار آن بحثی نکرده اند لذا بنده ابتدا مختصری درباره ربا و عواقب و آثار آن بحث خواهم کرد .

در آیه ۲۷۵ از سوره بقره خداوند متعال می فرماید کسانی که ربا می خورند قیام و حرکت و عمل اینها در امورات اقتصادی مانند کسی می ماند که شیطان زده شده یعنی تماس شیطان با او در حدی است که او مَحْبُط شده است یعنی عقل خود را از دست داده و تعادل روحی و فکری ندارد .

اکثر مفسرین آیه را به روز قیامت برده اند و گفته اند در آن وقتی که انسان محشور می شود مثل کسی که شیطان زده شده می ماند اما استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی (ره) می فرمایند که آیه در مقام مجسم کردن حالت شیطان زدگی و از دست دادن تعادل روحی و فکری شخص رباخوار در همین دنیا می باشد .

ربا خواران تفاوت بین ربا و بیع را درک نمی کنند و می گویند که ربا مثل بیع است یعنی همانطور که در بیع برای بدست آوردن منافع داد و ستد صورت می گیرد ربا نیز یکی از راههای بدست آوردن منافع می باشد اما خداوند متعال در جواب آنها می فرماید : « وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا » .

آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲ از سوره آل عمران نیز بر حرمت ربا دلالت دارند : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) » .

اضعاف مضاعف همان ریاست که امروزه به آن سود دیرکرد می گویند که اسلام آن را قبول ندارد زیرا این نوع بیع و قرض ربوی مخرب است و موجب بسیاری از مفاسد و آثار و عواقب زیان باری می باشد .

آیه دیگری که بر حرمت ربا دلالت دارد آیه ۵ از سوره نساء می باشد : « وَلَا تَتَّبِعُوا السُّفَهَاءَ ءَأَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارزُقوهم فیها واکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً » .

استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی در ص ۱۸۲ از جلد ۴ تفسیر المیزان درباره این آیه می فرمایند ؛ مراد از سفیه کسانی هستند که عقل و درک درستی ندارند لذا شما نباید اموال خودتان را به آنها بدهید زیرا قوام زندگی شما به اموالتان می باشد (من لا معاش له لا معاد له) ، بعد ایشان یک کلام بسیار عجیبی دارند و می فرمایند : « کلامٌ : جمیع المال لجمیع الناس » یعنی اموال متعلق به جمیع مردم می باشد مثل خونی که در بدن انسان جریان دارد و به همه جای آن می رسد لذا باید برنامه اقتصادی طوری تنظیم شود که تمام مردم بتوانند از جمیع اموال استفاده کنند نه اینکه تنها یک گروه خاصی از اموال استفاده کنند .

ایشان در ادامه شروع به تشدید و تأکید در مورد ربا می کند و می فرماید گناههای دیگر آثارشان دامن گیر افراد خاصی می شود اما دو گناه است که آثار شومش در کل جامعه و نظام اثر می گذارد لذا خداوند متعال برای هیچ گناهی به اندازه این دو گناه تشدید و

تأکید نکرده ؛ اول توَلَّى أعداء دین می باشد که خداوند متعال این مسئله را در آیات مختلفی بیان فرموده : « لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ » ، « لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ » ، « مثل الذین اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱ عنکبوت) » ، آیت الله طباطبائی (ره) می فرمایند تأکید و تشدید فراوان در این مورد بخاطر این است که خداوند متعال می دانسته که این کار انجام خواهد شد مثل زمان ما که مسلمانان به اندازه ای تحت تأثیر افکار غربی ها و أعداء دین واقع شده اند که نه مالی و نه عرضی و نه فرهنگی و نه هیچ چیز دیگری برای آنها باقی نمانده .

دومین گناه ربا می باشد که آثار بسیار شومی دارد و باعث شده که عده ای ثروت و اموال فراوانی برای خود جمع کنند و عده دیگر در فقر به سر ببرند و حتی علت اصلی جنگ جهانی اول و دوم نیز همین بوده و ربا خواری امروز نیز انسانیت را تهدید می کند ، ایشان در ادامه می فرمایند من معتقدم که این دو گناه از ملاحم قرآن می باشند (ملاحم طبق روایاتمان فتنه های بزرگی هستند که در آخرالزمان دامن گیر انسانیت می شوند) و خلاصه اینکه آثار و عواقب ربا بسیار زیاد می باشد و بنده نیز کتابی درباره ربا نوشته ام .

خوب و اما موضوع دومی که باید درباره آن بحث کنیم این است که آیا آیه : « أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا (۲۷۵ بقره) » بر صحت بیع معاطاتی دلالت دارد یا نه؟ شیخ اعظم انصاری در مکاسب به این آیه برای صحت بیع معاطاتی استدلال کرده و فرموده : « و يدلُّ عليه أيضاً : عموم قوله تعالى ؛ (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) ، حيث إنه يدلُّ على حليّة جميع التصرفات المترتبة على البيع » .

درباره دلالت آیه مذکور مقدماً به چند نکته باید اشاره کنیم ؛ نکته اول : حلیّت گاهی تکلیفی است که دلالت بر جواز دارد مثل : « أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ » و یا مثل : « أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ

الرفث إلى نساءكم » ، و گاهی حلیّت وضعی می باشد مثل اینکه در روایات ما گفته شده اگر لباس نماز گزار از مأكول اللحم مزگی باشد حَلَّتِ الصَّلَاةُ فِيهِ ولی اگر از غیر مأكول اللحم باشد یحرم الصَّلَاةُ فِيهِ پس حلیّت و حرمت همانطور که در حکم تکلیفی به کار برده می شود در حکم وضعی نیز به کار می رود .

نکته دوم : حلیّت و حرمت گاهی به اعیان خارجی نسبت داده می شوند که در این صورت باید یک چیزی مقدّر باشد که این مقدّر همان فعل مکلف می باشد مثلاً : « أَحَلَّ لَكُمْ (أَكَلَ) الطَّيِّبَاتِ » و یا « حَرَّمَ عَلَيْكُمْ (نَكَاح) بَنَاتِكُمْ » و امثال ذلك ، و گاهی به افعال نسبت داده می شوند که در این صورت دیگر نیازی به تقدیر گرفتن چیزی نمی باشد مثل : « أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَى نِسَائِكُمْ » که رفت خودش از افعال مکلف می باشد ، و گاهی به امور اعتباریه مثل بیع و صلح و نکاح و امثالهم نسبت داده می شوند که مانحن فیہ (بیع معاطاتی) نیز همین طور می باشد بنابراین حلیّت و حرمت در امور اعتباریه نیز بکار می روند .

نکته سوم : عموماً مانی مانند أَحَلَّ و حَرَّمَ و امثال ذلك گاهی در سبب (إنشاء) و گاهی در مسبب و گاهی در جامع استعمال می شوند ، خوب حالا شما این سه نکته ای را که عرض کردیم در نظر داشته باشید تا وارد کیفیّت استدلال به آیه أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ در صحت بیع معاطاتی بشویم .

حضرت امام رضوان الله علیه در ص ۹۰ از کتاب بیعشان در مقام استدلال به آیه مذکور فرموده اند : « الدلیل الثانی : آیه الحلّ ، واستدلّ علی المطلوب بقوله : (أحلّ الله البيع) ولا بد من البحث فی مفاده و إطلاقه . فنقول : الظاهر من صدر الآیة و ذیلها أی قوله : (فله ما سلف) علی احتمال ، و قوله : (یمحق الله الربا) هو التعرّض للربا الحاصل بمعاملة ، لأنفس المعاملة الربویة . فحینئذ یحتمل فی قوله تعالی : (ذلک بأنهم قالوا إنّما البیع مثل الربوا) أن یکون مرادهم بالتسویة مثلیة الربح الحاصل بالبیع للربا ؛ أی

زيادة فى بيع المثل بالمثلين هو التبعّد بوقوع مالم يقصدا
و عدم وقوع ما قصدا ، و لمّا كان هذا فى غاية البعد
لدى العرف و العقل فلا محالة تستلزم حرمة الزيادة
عندهم البطلان « . اين احتمال اول در كلام حضرت امام(ره)در
مورد آيه مذکور بود كه به عرضتان رسيد ، بقيه بحث بماند برأى
جلسه بعد

والحمد لله رب العالمين اولاً و آخرأ و صلى الله على
محمد و آله الطاهرين

الزيادة الحاصلة بالبيع الربوى ، أو الأعمّ منه حتى يشمل
الربا القرضى ، أو يكون مرادهم التسوية بين البيع الذى
ليس فيه ربا و البيع الذى فيه ذلك . و على الإحتمال
الأول : يكون معنى قوله تعالى : (أحلّ الله البيع و حرّم
الرّبوا) أحلّ الله الزيادة الحاصلة بالبيع غير الربوى و
حرّم الزيادة الربوية ردعاً لزعمهم و دفعاً لتوهمهم . ولا
شبهة فى دلالة الآية على هذا الإحتمال على صحّة البيع
غير الربوى ف ضرورة دنّ تحليل نتيجة المعاملة ليس
تحليلاً مالكيّاً بل لعلّه لا يعقل أن يكون كذلك ؛ لأنّ
عمل المتعاملين ليس إلّا تملك الأعيان بالأثمان و
تملكها بها ، و إباحة تصرف المشتري فى الأعيان و
البائع فى الأثمان من أحكام ملكيّتهما لهما و فى الرتبة
المتأخّرة عن حصول الملكيّة ، و هى رتبة قطع يد
المشتري عن الثمن و البائع عن المثمن فلا تأثير
لإباحتهما و لا معنى لها . والإباحة فى عرض التملك و
التملك أو المتقدّمة عليهما غير مقصودة لهما ولا منشأة
بإنشائهما كما هو الواضح ، فإذا أباح الله تعالى الزيادة و
الربح فى البيع فلا محالة تكون تلك الإباحة لأجل
ملكيّة المشتري أو البائع و لا سبب للملكيّة غير البيع
ضرورة بطلان توهم أن الله تعالى أحلّ الربح الحاصل
بالبيع تبعّداً و مستقلاً بلا سببيّة البيع ، و على رغم
المتبايعين فيكون ما قصدا غير واقع و ما وقع غير
مقصود لهما . و بالجملة : تحليل الربح تنفيذ لحصول
الملكيّة لا تحليل مستقلّ تبعّدى ، و تنفيذ الملكيّة تنفيذ
السبب المحصل لها لا جعل ملكيّة مستقلّة تبعّداً كما
هو الواضح . و بهذا البيان يمكن الإستدلال بالآية على
بطلان البيع الربوى بأن يقال : إنّ لازم تصحيحه بلا